

اسناد خطی شهر غلغله

در مقابل جدار کبیر بامیان که بت‌ها و معابد بودانی در آن کنده شد در کناره راست مجرای رود خانه روی یوزه مخروطی نیمه سنگی و نیمه خاکی بقایای ویرانه افتاده که معمولاً آن را ارک شهر غلغله گویند و دامنه آبادی های شهر چه بصورت موج و چه بشکل دیوار های خشتی و گلی در پیرامون خرابه های ارک چه بطرف دهکده سپدا باد (جنوب شرقی ارک) و چه بطرف رشته تپه ها (غرب و جنوب غربی ارک) حد به حد دیده میشود .

بهترین جائی که هنوز شواهد عمرانی و ممیزات سبک آبادی قرن پنجم و ششم هجری یعنی مختصات معماری عصر ساسانی و دوره های غوری و دوره های اخیر خوارزمشاهیان در آن مشاهده میشود همین دهکده سپدا آباد است که هنوز در داخل نفس دهکده حصه‌ئی از يك قلعه قدیمی موجود است و به استناد روایات منجلی ابن‌جارا « قصر دختر » میگویند و داستانهار هایش یکی از دختر های جلال‌الدین منگبرنی میدانند .

عجالتاً این موضوع از بحث ما خارج است که شهر اسلامی غلغله چه وقت و بچه زمان در مقابل شهر شاهی بودائی با میان بنا یافت البته این امر به نابود شدن ائین بودائی و از بین رفتن بده پرستان و شیوع دیانت مقدس اسلام درین دره ارتباط مستقیم دارد ولی چون این کار به يك وقت و زمان معین صورت نسررفته و با وجود آمدن میانه‌ین و عساکر اسلامی سرنوشت بده پرستان یکدفعه فیصله نشده است نمیتوان بسهولت اظهار نظر کرد که مسلمان ها چه وقت از نقطه نظر تعداد و قوت مرکزیتی یافتند که آن قوت بنای شهری را ایجاب کرده باشد اینقدر میدانیم که بعد از آمدن یعقوب لیث صفاری در با میان و خراب کردن بت‌سکده‌ئی در اینجا و فرستادن بت‌ها به دربار خلافت عباسی در ۲۵۶ هجری .

مردم و شاه محلی بار دیگر به دیانت و رسوم قدیم خود متوجه شدند تا اینکه البتگین و سبتگین در عصر منصور بن نوح سامانی در سال ۳۵۱ هجری قمری وارد بامیان شدند و بعد از مختصر مقابله و جنگی شاه محلی بامیان بدست ایشان مسلمان شد و از احتمال گذشته به یقین میتوان گفت که ازین تاریخ به بعد سده مدعش بمعابد بودائی رسیده و مسلمانانها از نقطه نظر تعداد و ایجابات زندگانی آنقدر قوت یافتند که هسته‌ئی برای زندگانی نوین خود داشته باشند. آنچه بامیان را در دوره اسلامی اهمیت اداری داد تشکیل سلطنت غوری‌ها بود و چون بامیان مقر نایب‌الحکومه‌های ایشان بشمار میرفت و این نایب‌الحکومه‌ها (ملک فخرالدین، مسعود ملک شمس‌الدین، ملک بهاء‌الدین، سام، ملک جلال‌الدین علی) بیوند خوبشاوندی با خانواده شاهی غور داشتند و بعنوان (ملک) حاکم حثیت امیری و شاهی هم بودند معمولاً در تاریخ بلقب ملوک شمسبانیه بامیان یاد شده اند و تقرر این ملوک محلی که بلاشبهه بر تمام تخارستان از اواسط قرن پنجم تا آغاز قرن ششم هجری نمود و آمریت داشتند ايجاب نمود که آبادی‌های نوین بامیان بحیث پایتخت ملوک تخارستان درین عصر سرور و ترقی بسکیرد و قلعه و حصار و ارک و آبادی‌های دیگر از قبیل: مساجد و مدارس و کاروان‌سرای‌ها و غیره بمیان آید. بخصوص در اخیر چون ضعف به پیلگر غوری‌ها در فیروز کوه عاید شد ملوک بامیان مانند غزنی شکل استقلال بخود دادند تا اینکه هجوم علاؤالدین محمد خوارزمشاه در سال ۶۰۷ هجری قمری در حواشی نغور شمال غربی ممالک رسیده اردوی غوری و غزنوی را شکست داد و چند سال بعد (در ۶۱۱) وارد خاک افغانستان شد و متعاقباً جلال‌الدین منکبیری پسر علاؤالدین خوارزمشاه از همین شهر غلغله به بامیان بر قسمت اعظم افغانستان حکومت میکرد که چنگیز وسیل خروشان حمله مغل به جنوب آمد و در باره یافت و از صفحات شمال به جنوب هندو کش سرایت نمود و قرار بیکه همه میدانند بعد از مقاومت شدید جلال‌الدین در شهر سخاک (سی و پنج کیلومتری شرق بامیان) و کشته شدن «موتی‌جن» نواسه چنگیز درین شهر فانج مغل قسم یاد نمود که در شهر آبنده زنده‌جانی را امان ندهد و به این ترتیب در سال (۶۱۸) هجری مطابق ۱۲۲۲ مسیحی شهر غلغله

بابتخت جلال الدین خوارزمشاه مقر ملوک شنسپانیه های غور با خاک یکسان شد
و آن را ما او بالغ یعنی « شهر مقضوب » خواندند.

مردمانی که در کرد و نواح شهر غلغله زندگی میکنند، بمانند آنی که به بردن
خاک و کود دادن زمین های خود دارند همیشه از خرابه های دامان ارگ شهر
غلغله مسکوکات و بعضی اشیای خورد و ریزه و بعضی ظروف تیکری و فیزی
یافته اند که بعضی آن بدست مردمان فهمیده تری رسیده که در حفظ آن صرف
هساعی کرده اند و قسمت دیگر آن تلف شده و از میان رفته. اولین حفاریات اصولی
که آنهم متأسفانه فقط برای درو و محض بغرض علم آوری نوعیت اشیای بود در سال
(۱۹۳۱) از طرف موسیوها کن سورت گرفت که بنده هم در ضمن جریان کار حاضر
بودم و علاوه بر پارچه های ظروف کلمی اهاب دار نیز یکمده پارچه های خطی روی کاغذ
هم پیدا شد که در اطاق بامیان در موزه کابل محفوظ است و از نقطه نظر ادب
(سبک تحریر، املا، اشعار، استعمال لغت، اصطلاحات، شیوه رسم الخط و غیره)
و تاریخ جزو اسناد قیمت داری محسوب میشود و چون متون فارسی قبل از مغل
آنقدر زیاد نیست این مجموعه با اینکه از روی تعداد بیش از ده پارچه می نخواهد بود
قابل اهمیت و توجه است.

پروفسور هاکن در همان سال کشف این اسناد را قسمتی از آن را عکاسی نموده
و در پاریس برای مطالعه و تدقیق به پروفیسر (بول پلوی) داده بود مشارالیه نمونه
خود در ۱۹۳۲ این عکس ها را در دسترس پروفیسر مینور سکی گذاشت و این
دانشمند با علاقه مفراطی که به تحقیق اسناد خطی فارسی مخصوصاً اسناد قبل
از مغل دارد تحت عنوان عمومی (بعض اسناد قدیمه فارسی حصه دوم) اسناد فارسی
مکتوبه شهر غلغله و بامیان را در مقاله می در مجله انجمن شاهی بریطانیای کبیر و
اپرلاند حصه اول سال ۱۹۲۳ مورد مطالعه قرار داده و تاریخ آنها را روی عمر فته
در حوالی ۶۰۷ هجری (۱۲۱۱ مسیحی) که تقریباً دو سال قبل از هجوم مغل باشد
قرار میدهد و بعد از اینکه شن پارچه را با علامت F.E.D.C.B.A مختصراً معرفی
میکند متن پارچه (A) را میدهد که اصل و تصویر آن در موزه کابل موجود است

عوان آنجا آمدہ اند چنان سازد کہ خوشنود باشند صد ہزار دشمن حاصل
 کردہ است و مخدوم را هیچ خدمتی نکند کہ خوشنود باشد بیرون از خداوند
 صد ہزار کسی را مخدوم بسولایت ہا فرستادہ است و عملہا فرمودہ ہر ہفت
 آنجا می باشند آن خداوند چون نمک آبیہ می رسد جملہ جہان فراموش میکند
 و نام باقی بر خود می نهد عاقبت آب روی ما در سر نمک آبیہ خواهد شد تا گاہ
 کافر یا مسلمان آنجا زیر قلمہ آید و آنجا نتواند آمد خود را در بلا اندازد
 با ید کہ کسی را نسب (کذا) کند تا نمک می فروشد و خود بیا ید مخدوم
 را بیند صد ہزار کسی در عالم بیش است هیچ کس نمک آبیہ ندارد جملہ را
 خدای روزی میدہد دانم کہ آن برادر را ہم بدهد ہر چند بندہ مخدوم را خدمت
 بیش می کند و او را خوش دل می گرداند دشمنی از نمک آبیہ سخنی می گوید
 جملہ باطل می شود و آن خداوند بنمک آبیہ وزن نمک آبی (چنان) چنان مقرر
 (کذا) شدہ است کہ از دشمن و مخدوم فراموش کردہ است اگر چہ ہر گز
 مباد می دانم کہ تا کہ این بندہ را بنا آن خداوند واقعہ خواهد بود کہ یک
 دیگر را نتوانیم دید اما چہ می گویم امسک خدای این روزی نکند بندہ
 جہد می کرد ... از راه و ... اما چون خدای چنین می خواہد تا بسکد دیگر
 را فراغ (کذا) نمایم چتوان کرد زنیہار تا بنوشته با احتیاط باشد از جانب من
 و از دیگر قبوض رشید الدین مخدوم در ملتفہ کما عذ است کہ برای خدمت
 گزار دم (کذا) بفرستد کہ طلب می دارند .

(در حاشیہ) زنیہار کہ زاند نجی قبا من این کہ خانہ بود بفرستد کلاہ

(احمد علی کہزاد)

بفرستد کہ ہر ہنہ شدہ ام